

ریشه‌های آیین میترا (۲)

برگرفته از:

رازهای میترا

در نگاه نخست چنین می‌نماید که از هم‌پاشیدن شاهنشاهی داریوش، ناچار برای انجمن‌های مذهبی که بگونه‌ای بسیار گسترده در همه‌جا پراکنده شده بودند زبان‌آور بود، و این انجمن‌ها پس از آن باید از سرزمین زادگاهشان جدا شده باشند. لیک در واقع این دقیقاً مخالف با آنچه است که روی داده بود، چه مغان دریافتند که دیادوکسی‌ها^۱ جانشین اسکندر بزرگ^۲، پشتیبانانی شایسته همچون ساتراپ‌های^۳ شاه بزرگ بودند.

پس از از هم‌پاشیدن سلسله اسکندر (۳۲۳ ق.م) خاندان‌هایی در پنتوس، کپدوکیه ارمنستان و کوماژن^۴ بنیاد نهاده شده که تبارشناسان^۵ خوش خدمت چنین وانمود کردند که نژاد این خاندان‌ها به پادشاهان هخامنشی باز می‌گردد، خواه این خاندان‌های شاهی از تبار ایرانیان بودند، یانه، باز نژاد ساختگی آنها، وظیفه ستایش ایزدان نیاکان خیالی‌شان را بدانها تحمیل نکرده بود. آنها برخلاف پادشاهان یونانی پرگامن^۶ و آنتیوخ^۷، نماینده آداب باستانی دزدین و سیاست بودند. این شاهزادگان و آزادگان، غروری آزاده در پیروی بنده‌وار از ایزدان باستانی آسیا داشتند و تازمانی که دشمنی بسی پرده و آشکار، با دیگر آیین‌ها در قلمروشان برانگیخته نشد، آنان همچنان توجه ویژه‌ای به پرستشگاههای ایزدان مزدیسنايي داشتند. اورمزد (اهورا مزدا) در کنار ماناس^۸، وهمنه^۹، آرتاگنز^{۱۰} (ورثرغنه)، آنائیس^{۱۱} (آناهیتا) و همچنین ایزدان دیگر، تجلیل می‌شدند؛ لیک میترا برتر از

1. Diadochi

۲. Alexander the Great؛ اسکندر سوم (۳۲۳-۳۵۶ ق.م) پادشاه مقدونی و فاتح بخش بزرگی از آسیا، پسر فیلیپ دوم در سال ۳۳۳ ق.م به ایران تاخت با داریوش سوم جنگید و بر او پیروز گشت. (امریکانا-انس)

۳. Satrap نماینده امپراتوری ایران باستان در استان‌های مختلف که بیشتر از اعضای خاندان شاهی انتخاب می‌شدند. (کلمبیا. انس)

۴. Commagene ناحیه‌ای در سوریّه شمالی بر کرانه رود فرات و جنوب رشته کوه تاروس و جنوب خاوری ترکیه کنونی. (کلمبیا. انس)

5. Genealogist

۶. Pergamon شهری باستانی در باختر آسیای کوچک (امریکانا. انس)

۷. Antioch شهری در فریجیه (کلمبیا. انس)

8. Omanos

۹. Vohumano وهمن (بهمن)، نماد پاک، منش پاک و نخستین آفریده اهورامزدا (نک به پشت‌ها جلد ۱، پورداود)

10. Artagnes

11. Anaitis

همه، هدف بر گزیده آنها بود. پادشاهان این اقوام ستایش او را گرامی می داشتند، این ستایش در برخی موارد جنبه شخصی داشت مانند بکار بستن نام «میترایداتس»^{۱۲} در همه سوگندهای خاندانشان. چنین می نمود که میترا از برای آنان و نیز آستان که در نزد اردشیر و داریوش بیاد مانده بود، ایزد بخشنده کامیابی به شهریاران و نیز پشتیبان آشکار و پسر دبار حقوق راستین آنها بود.

ارج نهادن به آداب ایرانی که از نیاکان افسانه ای به ارث رسیده بود و این پندار که پارسیایی نگاهدارنده اورنگ شاهی و یگانه شرط کامیابی است، آشکارا با سنگ نبشته های باشکوهی تأیید می شوند که بر پرستشگاهی بزرگ* حک شده اند، این پرستشگاه را آنتیخوس اول ایبی فان^{۱۳} از کوماژن (۳۴-۶۹ ق.م) بر پال رشته کوه تاروس^{۱۴}، در حالیکه بر چشم انداز دوردست دره فرات فرمان می راند، بر پا کرد. لیک پادشاه کوماژن زاده مادرش از خاندان سلوکیه^{۱۵} سوریه و شاید پدرش داریوش، پسر ویشناس^{۱۶}، یادگارهای ریشه دو گانه اش را یکی کرد و ایزدان و آیین های ایرانیان و یونانیان را درهم آمیخت و بدینسان در خاندان خود نام میترایداتس را جایگزین نام آنتیخوس ساخت.

بدینگونه در کشورهای همسایه شاهزادگان ایرانی و موبدان اندک اندک در برابر نیروی فزاینده تمدن یونانیان سر فرود آوردند. در خاندان هخامنشیان همه قوم های گونا گونی که میان نپتوس ایکسینوس^{۱۷} و کوه تاروس جای داشتند از بی توجهی حکومت مرکزی نسبت به اجرای آیین های بومی، آداب و زبانشان در رنج بودند. لیک در آشوب بزرگی که با از هم پاشیدن شاهنشاهی ایران رخ داد، همه موانع سیاسی و دینی ویران گردید. نژادهای ناهمگن بناگاه بایکدیگر رویاروی گشتند و بدین گونه آسیای بزرگ از یک مرحله سنجش پذیر و همتا با آنچه در امپراتوری روم دیده می شد، گذشت: بر خورد همه گونه نظریه های خاور زمین و فلسفه های یونانی، پویاترین دستاوردها را پدید آورد، و هموردی بزرگی

* *Michel, Recueil inscr. gr. No. 735. Compare T. et. M. Vol. II. P. 89 No. 1.*

۱۲. *Mithradatis* یا مهرداد - از جانب باختریس از اسکندر در هر جای آسیای کوچک که حکومت مستقلی بر باشد، کلیه شهر باران آن، مالک خود را از خاندان هخامنشی می شمردند. در حقیقت اگر هم ایرانی نژاد بوده اندیانه ولی افتخاراتشان در این بود که منسوب به شاهنشاهان مقتدر قدیم باشند و در زنده نمودن سنت آبا و اجداد خود اصرار داشتند و غالباً از پدر به پسر بخود نام میترایداتس یعنی مهرداد را می دادند. (نگ به مهریشت، یشت ها، پورداود).

13. *Antiochus I. Epiphane*

۱۴. *Taurus* رشته کوهی در جنوب ترکیه و در نزدیکی کرانه های مدیترانه جنوب آسیای کوچک (کلمبیا. انس).

۱۵. *Selaucide* سلسله ای در سوریه که سلکوس اول بنیان گذار آن بود. سلکوسیان از ۳۶۴ تا ۳۱۲ ق.م حکمرانی کردند (امریکانا. انس).

۱۶. *Hystape* باویشتاب پدر داریوش اول، سده ۶ ق.م - (امریکانا. انس).

۱۷. *Euxinus* مر بوط به دریای سیاه.

میان باورهای گوناگون همگانی شد. سپس شمار بسیاری از ارمنستان قافریجه و لیدی^{۱۸} بی‌تردید از پیشینه سنتی خود جداگشتند تا خود را پیشکش آوازه‌گری فعالی سازند و مانند یهودیان همان روزگار در گردآوری نوآموزان بی‌شمار به‌گرد خود موفق گشتند. سپس هنگامی که مورد آزار امپراتوری‌های مسیحی قرار گرفتند ناگزیر از بازگشت به محدودۀ پیشین خود و شرایط دشوار و ناپذیرفتنی شدند.

بی‌شک چنین بود که به‌هنگام دورۀ خروش مذهبی و اخلاقی که با پیروزی مقدونیان آغاز گردید، آیین مهر تقریباً شکل دفاعی خود را یافت و این جریان پیش‌ترهنگامی که در سراسر امپراتوری روم گسترش یافت، به‌صورت جریانی کاملاً یکپارچه درآمد. اصول و آداب نیایش این آیین می‌بایست از آغاز پراکندگی‌اش بگونه استواری برپا شده باشد. لیک متأسفانه نمی‌توان تعیین کرد که این آیین مزدیسنايي دقیقاً در کدام سرزمین یا در کدام دورۀ زمانی نشانهای ویژه‌ای که در ایتالیا سبب برجستگی‌اش می‌شد، با خود سازگار و همراه نمود. ناآگاهی ما از جنبش‌های مذهبی که در دورۀ اسکندرانیان، خاورزمین را برآشفته و نبودن مدرکی آشکار و مربوط به تاریخچه فرقه‌های ایرانیان در سه‌سده نخست پیش از میلاد، موانع اساسی در راه بدست آوردن آگاهی قطعی از گسترش آیین پارسی^{۱۹} هستند. بیشترین کاری که می‌توان انجام داد از هم شکافتن عوامل اساسی است که بایکدیگر آمیختند تا آیین مغان آسیای کوچک را دگرگون سازند، و نیز کوشش در روشن نمودن این نکته که چگونه در نواحی گوناگون، تاثیرهای متفاوت نهاد اصلی این آیین را دگرگون ساختند.

این آیین مزدیسنايي در ارمنستان، با باورهای میهنی آن سرزمین و همچنین با عنصر سامی آمده از سوریه درآمیخت. میترا یکی از ایزدان اصلی نظریۀ یزدان‌شناسی توحیدی^{۲۰} و بامنشایی از سه سرچشمه یاد شده برجای ماند. همچنانکه در باختر برخی در میترا گوهر آتش را دیدند و برخی دیگر او را باخورشید یکی کردند و افسانه‌های خیالی درباره نام او یافتند، گفتند که او از آمیزش اهورامزدا با مادرش پدید آمد و نیز آنکه او فرزندیک انسان معمولی بود. ما از سخن‌راندن درباره این افسانه‌ها و دیگر اسطوره‌های پراکنده خودداری می‌نمائیم. نهاد این افسانه‌ها با اصولی که پیروان باختری این ایزد پارسی پذیرفتند، کاملاً متفاوت است. چنین می‌نماید که درآمیختگی شگفت آور اصل‌های گوناگونی که آیین ارامنه را تشکیل دادند، تنها دارای پیوندی جزئی از منشاء خود با آیین مهر بود.

در بخش‌های باقی‌مانده آسیای کوچک دگرگونی‌هایی که این آیین به خود دید، به‌ؤرفای دگرگونی رویداده در ارمنستان نبود. احساس تضاد میان آیین‌های بومی ارمنستان-آیین‌هایی که پیروانش از یادآوری ریشه پارسی آنها شادمان می‌گشتند-هیچگاه پایان‌پذیرفت. این آموزه ناب که ستایشگران آتش، نگهبانان آن بودند نمی‌توانست خود

۱۸. Lydia سرزمینی در باختر آسیای کوچک (کلمبیا، انس.)

19. Parseeism 20. Syncretic theology

را به سادگی با مجالس بزرگداشت محبوبه سیبل ۲۱ سازگار سازد. باز در درازای سده‌های بیایی که مغان مهاجر میان قبایل بومی با آرامش زندگانی می‌کردند، در آمیختن قطعی پنداره‌های دونژاد نمی‌توانست سبب تأثیر نهادن بر یکدیگر شود. در پنتوس مهر سوار بر اسب همچون انسانها نمایش داده شده است و بعنوان ایزد و وابسته به ماه در سراسر جزیره گرامی داشته شده است. در دیگر مکان‌ها، اودر يك شلوار چاک‌دار گشاد (*Anaxyrides*) تصویر شده است. بگوانه‌ای که آتیس ۲۲ را بیاد می‌آورد. در لیدی میترا - آناهیتا بشکل سبز تیوس ۲۳ آناهیتس در آمده. دیگر ایزدان بومی هم خود را برای شناساندن خویشتن به «ایزد توانا» واگذارند. ممکن است چنین نماید که موبدان این سرزمین‌های بی تمدن تلاش کرده بودند تا ایزدان مردمی خود را همپا به ایزدانی سازند که شاهزادگان و اشراف می‌ستودند. لیک ما آگاهی اندکی از دین‌های این سرزمین‌ها برای تعیین سیمای دقیقی داریم که آیا آنها از این آیین پارسی ناشی شدند یا این آیین از آنان سهم برد. ما قطعاً می‌دانیم که در آنجا تأثیری دوجانبه وجود داشته است، لیک نمی‌توانیم انگاره دقیق آنرا معین کنیم. اگر چه ممکن است این موضوع سطحی بوده باشد، لیک بی تردید زمینه‌ای برای يك همپیمانی پنهانی فراهم آورد که چندی بعد در باختر میان آیین میترا و آیین بزرگ مادر ۲۴ بوجود آمده بود.

هنگامی که نبشته‌های تمدن یونانی به عنوان پیامد لشگر کشی اسکندر (۳۲۳ - ۳۳۴ ق.م) در سراسر آسیای بزرگ گسترش یافت، این آیین را نیز از باختر تا بلخ ۲۵ تحت تأثیر قرارداد. حتی اگر چنین پنداری بکار بگماریم باز در می‌یابیم که آرمان ایرانی ۲۶ هرگز

* م. جین رویل *M. Jean Reville* (مطالعات در یزدان‌شناسی و تاریخ که به منظور بزرگداشت در دانشکده مونتاuban - پاریس بسال ۱۹۰۱ به چاپ رسید. ص ۳۳۶) بر آن است تا بخش چشمگیری از شکل‌گیری آیین میترا را با آیین‌های آسیا هماهنگ سازد. اما با توجه به موقعیت کنونی دانش ما هرگونه بر آوردی از گسترش این تأثیر ناممکن است.

۲۱. *Cybell* در آیین‌های کهن آسیایی، بزرگ مادر ایزدان، ایزد بانوی طبیعت و مسئول نگاهداری و تولید مثل موجودات وحشی. به عنوان نگهبان شهرها. مردم فریجیه ولیدی از نخستین کانون‌های ستایش او بوده‌اند، (کلمبیا. انس)

۲۲. *Attis* در آیین‌های فریجیه ایزد رستن و باروری است، و مسئول مرگ و دوباره زادن زندگی گیاهان و رستی‌ها، سیبل ایزدبانوی طبیعت عاشق او می‌گردد و چون نانا پیشتر عاشق او بوده است هیچکدام به او نمی‌رسند، پس او را مجبور می‌کنند خود را عقیم کند. (کلمبیا. انس)

23. *Sabazius Anaitis* 24. *Great Mother*

۲۵. *Bactriana* بخشی باستانی در مرکز آسیا، در افغانستان کنونی میان آمودریا و رشته کوه‌های هندوکش، (کلمبیا. انس)

26. *Iranism*

به پذیرش آرمان هلنی ۲۷ گردن نهاد، و در ایران در موقع مناسبی حاکمیت اخلاقی خود را در کنار استقلال سیاسی اش بازیافت و عموماً گفته می شود توان پایداری این آداب ایرانی به سبب سازگاری آنها بود. چه در هر سرزمین به سادگی رنگی می گرفت و این از برجسته ترین نشانه های تاریخ روابط یونان با خاورزمین می باشد. لیک مغان آسیای کوچک بنا نزدیکی بیشتر به کانون های بزرگ فرهنگ بساخر زمین و گرما پذیری از پرتو همین کانون ها، بدون داشتن احساس رنج از تسلیم شدن به آیین بیگانگانی جنگجو، آیین خود را با این آیین پارسی در آمیختند. مغان از برای هماهنگ ساختن باورهای بیگانه خود با اصول آیین هلنی، ناچار به انجام شناسایی باستان بودند، آنان کوشیدند نشان دهند که بهشت مزدیسنايي پراز ساکنانی چون ساکنان اولمپ ۲۸ بود. اهورامزدا به عنوان آفریدگار بازئوس ۲۹ و ورثرغنه قهرمان پیروزمند، باهر ا کلیوس ۳۰ درهم آمیخته شدند، ناهید که گاو پیشکش او شده بود، به آرتیمس تائودوپلوس ۳۱ دگرگون گشت و این شناسایی نامتمرکز ساختن افسانه های ارستس ۳۲ در پرستشگاه او پیش رفت. مبتراکه تا پیش از آن در بابل به عنوان همتای شمش پنداشته می شد، طبیعتاً باهلیوس ۳۳ همراه شد، لیک پیرو اونگشت و نام پارسی او هیچگاه در مراسم نیایش با یک نام برگشته، آنچنانکه بر دیگر ایزدان این آیین راز آمیز گذشت، جایگزین نگشت. بدینسان این هم معنایی که بگونه ای فریبنده میان نامگذاری های ناهمگون بنیان نهاده شد، تنها گمراهی ویژه افسانه شناسان ۳۴ نماند، بلکه

۲۷. *Hellenism* بدنیال کشورگشایی های بزرگ اسکندر مقدونی، فلاسفه چون یونان را امکان دلچسپی برای فلسفه نیافتند راه مصر و روم را در پیش گرفتند و آموزش های خویش را با خود بردند. البته این ماجرا دردم به اندازه اسکندریه با موفقیت توأم نبود. در اسکندریه فلسفه موجب پیدایش افرادی شد که در فلسفه افکار نوینی پدید آوردند و به فلسفه اصالت، قوت و تحریک بخشیدند. اسکندریه صرفاً مرکزی برای فرهنگ و علوم یونانی نبود، بلکه محلی بود برای برخورد آراء یونانی و خاوری. بدین ترتیب این شهر جنبه ای بین المللی یافت و نسبت به تفکر خاوری تمایل بارزی از خود نشان داد. حاصل اینگونه تعبیر و تفسیر از فرهنگ های یونانی و سامی، تمدن جدیدی بود مرکب از فرهنگ های یونانی و غیر یونانی که با نام تمدن هلنیسم (یونانی مآب) در برابر تمدن یونانی محض (*Hellenic*) معروف شد. هلنیسم نه تنها در اسکندریه و سوریه بلکه در سراسر آسیای باختر سیطره یافت. (نک به «تفکر اسکندرانی و سریانی»، تا. فل. شریف)

۲۸. *Olympus* رشته کوهی در یونان که چکاد آن را جایگاه آسمانی خدا بان می پنداشتند (کلمبیا. انس)

۲۹. *Zeus* فرمانروای آسمانها و زمین، فرزند کرئوس ورا. (کلمبیا. انس)

۳۰. *Heraclius* یا هرکول پسر زئوس (کلمبیا. انس)

۳۱. *Artemis Tauropolos* دختر زئوس، خواهر آپولو، ایزدبانوی شکار و بانوی همه وحوش

(نک به «تفکر یونانی» تا. فل. ا. شریف)

۳۲. *Orestes* در افسانه های یونانی پسر آگاممنون که بایاری پی لد مادر و معشوق او را کشت

(کلمبیا. انس)

۳۳. *Hellios* خدای یونانی خورشید (کلمبیا. انس)

مورد توجه پیامد مهمی قرار گرفت. این پیامد از این قرار بود: تجسم ناپیدای شخصیت‌هایی که پنداشته تصورات خاورزمین بود، در این هنگام به اشکال خاصی در آمدند که هنرمندان یونانی، خدایان المپ^{۳۵} را بدانگونه تصویر می نمودند. این ایزدان شاید پیشتر هرگز در قالب انسانی نمایانده نشده بودند، و یا شاید تنها تصویرهایی از آنان به تقلید از بت‌های آشوری وجود داشت، که بهر روی هر دو بی تناسب و خام بودند. دادن چنین سهمی به ایزدان مزدیسنايي و بخشیدن آن همه زیبایی هلنی بدانها، موجب دگرگونی تصور بنیادین آنها گشت و چهره‌های رازآگین این ایزدان آراسته گردید تا آمادگی بیشتری برای پذیرش در نزد مردم باخترزمین یابند. یکی از شرایط چاره ناپذیر برای پیروزی این آیین بیگانه در جهان رومی زمانی به انجام رسید که نزدیک سده دوم پیش از میلاد پیکر تراشی از مسکب پرگامن جمع پرشور مهر گاووزن^{۳۶} را بوجود آورد و از آن پس این سنت جهانگیر شد و برای آن جمع جایگاهی والا در شاه‌نشین مهربه نگاه داشت.*

لیک نه تنها هنر نیروهایش را در کاستن اشکال گستاخ بکسار گمارد - اشکالی که این آیین بسی پروا از مکتب‌های یونانی گرفته بود - بلکه فلسفه نیز تلاش کرد آموزه‌های آنرا با آموزش‌های خود همگام سازد، و حتی موبدان آسیایی چنین وانمود کردند که به کشف نظریه‌های مکتب‌های فلسفی در رسوم مقدس پرداخته‌اند، هیچ مکتبی چون مکتب رواقیان^{۳۷} به سادگی آمادگی خود را برای پیوستن به این ستایش‌همگانی اعلام نداشت و تنها این مکتب بود که در رشد آیین مهر تأثیری بس ژرف داشت. يك افسانه باستانی سروده مغان بوسیله دیون کریستوموس** سازگاری کنایه آمیز این آیین را با جهان شناسی رواقی^{۳۸} نشان داده است، و آموزه وحدت^{۳۹} وجود پیروان زنون^{۴۰} موجب دگرگونی بسیاری از اندیشه‌های ایرانی دیگر شد. اندیشمندان بیشتر و بیشتر بازتاب‌های گنگک دانشی باستانی را در لابلای عقاید این آیین و آداب نیایش آن بازشناختند، گرایشی که تا حدود زیادی با وانمودها و دلبستگی‌های معنوی مزدیسنايي هماهنگی داشت، این

* مقایسه کنید با بخش «هنرمیثرای».

۳۵. خدایان اولمپایی در آیین یونان دوازده تن از خدایان مهم بوده‌اند. زئوس سرآمد آنان بود پس از او ملکه، فرزندان و برادران زئوس قرار داشتند. جایگاه این خدایان بر فراز بلندترین چکاد رشته کوه اولمپ قرار داشت. (کلمبیا، انسا)

36. *Tauroctonos*

***Dion Chrys. Or. XXXVI, §39, et seq (T. et M. vol II. P60 No 461)*
 ۳۸.۳۷. حوزه رواقی در آتن نوزده سال پس از مرگ ارسطو توسط زنون در قبرس تأسیس شد *Stoapoikile* به معنای رواق و ایوان سرپوشیده است. رواقیان محل انجمن آنان بود. زنون معتقد به وحدت وجود بود و نیز جهان را يك سپهر کامل و شناور در فضائی خالی می‌دانست. به‌زعم رواقیون و الاثرین وظیفه انسان همنوایی با قوانین طبیعت بود که تجلی آماج عقلائی جهان است و بدین ترتیب به‌الاترین حد کمال نایل می‌گردد و هیچیک از کردار شخصی یا اجتماعی او نباید پیرو لذت یا نفع شخصی باشد. (نک به «تفکر یونانی»، تا. فل. ا. شریف).

39. *Pantheistic Conceptions*

40. *Zeno*

هماهنگی بامعنویت مزدینسانی برای جلوگیری از هرگونه توانبخشی به گرایش‌های دیگر انجام پذیرفت.

بهر روی گرچه تعریف‌های فلسفی، بنیاد اعتقادات مغان را دگرگون ساخت، لیک آنها را با يك هدف که اساساً فاقد آن بودند آشنا ساخت، و تأثیری بیشتر محافظه‌کارانه بر آن گذاشت تا انقلابی، چه کوشید افسانه‌هایی که بیشتر کودکانه و دارای مفاهیم نمادین بودند بنیاد نهد و توضیحاتی منطقی برای موارد به‌ظاهر بی‌مفهوم به‌دست دهد؛ و اینها همه تلاش در جهت تضمین بيمرگی این اعتقادات بود. اگرچه شالودهٔ یزدان‌شناسی این آیین آشکارا دگرگون شد، لیک چهارچوب آیین نیایش آن، نسبتاً استوار ماند و دگرگونی‌های روی داده در اندیشه‌های دینی با آداب مربوط بدان هماهنگ گشت. در بار موهوم پرستی که رونوشتهای پیش‌نویس و ندریداد ۴۱ بیانگر آن بودند بی‌تردید مربوط به پیش از دورهٔ ساسانیان است، قربانی‌هایی که مغان کپدوکیه در زمان استرابو (حدود ۳۰۶ ق.م تا ۲۱۰ م.) پیشکش می‌کردند یادبود همهٔ ویژگی‌های آداب نیایش اوستایی می‌باشد. این همان نیایش‌های آهنگین پیش از قربانگاه بود، همان دستهٔ شاخهٔ مقدس (برسمن). همان اهداهای شیر و روغن و انگبین و همان احتیاط‌هایی که مبادا نفس موبد بجا آورندهٔ مراسم، شعلهٔ ابزیدی را آلوده سازد. سنگ‌نشته آنتیوخوس کوماژن (۳۳-۶۹ ق.م) در قوانینی که مقرر می‌دارد نشانگر وفاداری دقیق و همسانی به رسوم ایرانیان باستان است. شهریار در ستایش همیشگی یزدان نیاکانش، بر اساس سنت‌های ایرانیان و یونانیان شادمان می‌گردد. او این خواسته را بیان می‌دارد که موبدان گماشته در پرستشگاه نوین می‌بایست همان تپوش‌های مقدس ایرانیان را بپوشند و همچنین بایند مراسم را همسان سنت مقدس و کهن بجای آورند. شانزدهمین روز همراه که می‌بایست به گونه‌ای ویژه تجلیل می‌شد، تنها زادروز شهریار نیست بلکه روزی است که از زمانهای بسیار کهن به‌ویژه به‌میترا اختصاص یافته بود. پس از سالهای بسیار کوماژنسی دیگری بنام لوسیان ۴۲ از اهالی سمو سانا ۴۲ درگذر گاهی، از مراسمی که در سرزمین خود شاهد بود، الهام یافت که هنوز می‌تواند پادبایی‌های چندباده و سرودهای بلند و تپوش‌های دورهٔ مادها و دسته‌های زرتشتی را مورد تمسخر قرار دهد.* وانگهی وی آنسان را به سبب نادانی - به نسبت یونانیان - زیر لب سخن گفتن ناهماهنگک و سخنان شکسته و نامفهوم نکوهید.†

پس از پیروزی آیین مسیحا خرده‌ای از روح محافظه‌کار مغان کپدوکیه که آنان را

* *Luc., Menipp, C.6 (T. et M. Vol. II. P.22)*

۴۱. *Vendidad* اوستا مرکب از پنج کتاب باجزء است. و ندریداد کتاب سوم آنست و مطالب عمدهٔ آن دربارهٔ قوانین مذهبی است. (نگ به‌یشت‌ها - جلد ۱ - پورداود)

۴۲. *Lucian* (حدود ۱۲۵-۸۵ م.) نگارنده‌ای که در ایتالیا و یونان و آسیای کوچک سفر می‌کرد. سرودهای خود را می‌خواند، در مصر مقامی حکومتی یافت و جستاری دربارهٔ آئین نوشت. (کلمبیا. انس)

۴۳. *Samosata* شهری در شمال سوریه (کلمبیا. انس)

† *Luc., Deorum Conc, C.9. Jup, Trag C.8. C.13 (T. et M, ibid)*

اسیر رسوم کهنهٔ رسیده از نسلی به نسل دیگر ساخته بود، فروکش نکرد و سنت بازل[†] حقیقت پایداری آن را تا پایان سدهٔ چهارم نگاهشته است. حتی در ایتالیا روشن است که آیین رازآمیز ایرانیان هیچگاه از نگاهداری بخش شایانی از روش‌های آیین نیایش که آیین مزدیسنا در زمان فراموش شده‌ای در آسیای کوچک دیده بسود، دست نکشید. نوآوری عمده شامل جایگزین ساختن زبان یونانی و شاید پس از آن لاتین، به جای زبان فارسی، به عنوان زبان نیایش، می‌شد. این باز ساخت، پابرجایی متون مقدس را سبب شد و ممکن است که پس از دورهٔ اسکندرانیان، نیایش‌ها و سرودها که اساساً بگونهٔ شفاهی انتقال یافته بودند، از آن روی که مبادا یادشان برای همیشه از میان رود، برای نگاشتن گردآوری شدند. لیک این همسازی چاره‌ناپذیر بامحیط‌های جدید، نتوانست از پابرجایی آیین مهر تا پایان کامل تشریفات^{۴۴} که اساساً پارسی بود جلوگیری نماید.

اصطلاح «راز»^{۴۴} که نگارندگان برای آیین بستند نباید ما را گمراه سازد، آموختگان آیین مهر از اندیشه‌های آیین هلنی در سازماندهی انجمن‌های پنهان‌شان پیروی نکردند و آموزهٔ محرمانه این انجمن‌ها تنها پس از انجام آشنایی‌های تدریجی با آیین، شناخته می‌شد در خود ایران مغان یک طبقهٔ انحصاری بنیان نهادند که بنظر می‌رسد به چند ردهٔ پیرو بخش شده بودند و آندسته از مغان که میان اقوام بیگانه با زبان و رفتار گوناگون مسکن گزیدند، هنوز در پنهان داشتن ایمان مسوروثی خویش از بی حرمتی، رشک بیشتری می‌ورزیدند. آشنایی آنان با اصول پنهان آیین‌شان شناختی رفیع از برتری معنوی‌شان به آنان داده بود و نیز نفوذشان را بر توده‌های نادانی که آنان را در بر گرفته بودند، نوید داده بود. ممکن است که رسیدن به مقام موبد مزدیسنی در آسیای کوچک نیز مانند ایران، نخست امتیاز مسوروثی یک قبیله بوده باشد که از پدر به فرزند رسیده بود و نیز سرآمدان این آیین همداستان گشته بودند تا پس از مراسم شایستهٔ آشناسازی به آیین، آموزه‌های پنهانی آیین را بر بیگانگان آشکار سازند و سپس همهٔ این نوآموزان اندک‌اندک در همهٔ تشریفات گوناگون آیین پذیرفته شوند. از این دیدگاه آوارگی ایرانیان همچون شمار بسیاری با آوارگی یهودیان سنجیدنی می‌باشد. سنت آیین سرانجام در اوج بنیانگذاری یک رشتهٔ استوار، رده‌های گوناگون نوآموزان را متمایز ساخت. لیک آشکار ساختن کامل اعتقادات مقدس مراسم، پیوسته برای شمارهٔ اندکی که دارای امتیاز بودند، نگاهداشته شده بود، و چنین می‌نمود که برتری این حکمت رازآمیز به نسبت پنهانی شدن بیشتر، افزایش می‌یافت. همهٔ آداب اساسی که اندیشه‌های مهری رومیان را توصیف می‌کرد، بی تردید به ریشه‌های آسیایی باز می‌گردد. پوشاک‌های ساختگی جانوران که در مراسم ویژه‌ای بکار می‌رفت گونه‌ای از برپاداشتن یک سنت تاریخی کهن و بسیار گسترده است که هنوز در روزگار ما پابرجاست. مراسم مغالک‌های کوهستانی ویژه ایزد، بی شک میراث هنگامی است که پرستگاهها هنوز ساخته نشده بودند، آزمایش‌های بیرحمته‌ای که بر فراخوانی به آیین تحمیل گشته بود، قطع عضوهای خسوفینی

† Basil, Epist. 238ed Epiph (T. et M., vol I.P.10 No 3) Compare Priscus, Fr. 31 (I.342 Hist. min Dind) 44. Mysteries

را به یاد می آورند که خدمتگزاران «ما»^{۴۵} و سیل آنرا همیشگی ساختند. بدینسان افسانه‌هایی که مهر، قهرمان آنهاست تنها می‌تواند در يك دوره چوپانی^{۴۶} ساخته شده باشد. این رسوم کهن متعلق به تمدن نخستین و ناپخته، به وسیله جانبداری یزدان‌شناسی زیرک و نیز روش بلند پایه‌ای از علم اخلاق بر آیین میترا بر جای ماند.

جداسازی عوامل اساسی این آیین، مانند برش عرضی ساختمان در زمین‌شناسی، قشر بندی این توده آمیخته را با همان قطعی که ته‌نشین شده‌اند، نشان می‌دهد. لایه اساسی این آیین، لایه زیرین و بسیار کهن آن اعتقاد ایران باستان است که اساس این آیین از آن ریشه می‌گیرد. بر فراز این لایه مزدیسنی در بابل ته‌نشستی سبتر از آموزه‌های سامی ته‌نشین شده وجود دارد که پس از آن باورهای بومی آسیای کوچک رسوب‌های آبرفتی‌شان را برسدان افزودند. سرانجام يك زندگی گیاهی انباشته از اصول هلنی، از این خاک بارور شکفته شد که بیشتر سرشت اساسی و حقیقی آن از دیده پنهان گشته بود. این آیین آمیخته که عوامل ناهمگن بسیاری در آن به یکدیگر پیوستند، بی‌انگیز تمدن پیچیده‌ای است که در دوره اسکندرانیان در ارمنستان، کاپادوکیه و پنتوس پرومند شد. اگر اوپاتور^{۴۷} ۴۷ متر پداتس رویاهای بلند پرواز خود را باز شناخته بود، این آیین پارسی هلنی شده بی‌تردید آیین رسمی يك امپراتوری پهناور آسیایی می‌گردید. ليك مسیر سرنوشت این آیین با درهم شکستن این هم‌اورد بزرگ رومی دگرگون گشت (۶۶ ق. م). ویرانی‌های سپاهیان پنتوسی و ناوگان‌ها و فراریان رانده شده جنگ و نیز گردآوری آنان از همه بخش‌های خاورزمین، آیین ایرانیان را میان اقوام راهزنان دریایی پراکنده کرد. این اقوام با حفاظت پناهگاههای کوهستانی سیسیل^{۴۸} پناخاستند. مهر در این سرزمین بگونه استواری بنیان نهاده شد. در این سرزمین شهر تارسوس^{۴۹} ستایش او را تا سقوط امپراتوری دنبال کرد. این حکومت ماجراجویان با پشتیبانی آیین آماده جنگ شهادت آن یافت تا با برتری دریایی، با غول پیکران رومی ستیز کند، بی‌شک آنان خود را قوم برگزیده می‌پنداشتند که از پیش برای پیروزی آیین آیزد شکست‌ناپذیر تعیین شده بودند. این دریانوردان بی‌پروا و توانا با آگاهی از پشتیبانی او، گستاخانه جایگاههای مقدس مورد ستایش یونان و ایتالیا را تاراج کردند و نام این آیزد بیگانه برای نخستین بار بر جهان لاتین لرزه افکند و بزودی ستایش خود را بر آن مرزوبوم تحمیل کرد.

برگردان فریبا مقدم

45. Ma 46. Pastoral epoch 47. Eupator 48. Cilicia

۴۹. Tarsus از کهن‌ترین شهرهای آسیای کوچک واقع در جنوب خاوری ترکیه. (کلمبیا، اند)

* به علت کمبود جا کتا بنامه حذف شده است. (چیستا)